



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات
 موضوع جزئی: مقدمه ششم: وجوب خمس (ادله)
 تاریخ: ۷ مهر ۱۳۹۲
 مصادف با: ۲۳ ذی القعدة ۱۴۳۴
 سال چهارم
 جلسه: ۱۰

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مقدمه ششم از مقدمات کتاب خمس بود که پیرامون وجوب خمس است عرض کردیم به دلایلی می توان وجوب خمس را اثبات کرد؛ دلیل اول این بود که وجوب خمس از ضروریات است یک امر ضروری است و مطالبی که مربوط به این بخش بود را دیروز عرض کردیم اما از کتاب، سنت و اجماع هم می توان دلیل بر وجوب خمس ذکر کرد.

دلیل دوم: کتاب

آیه اول:

مهم ترین آیه ای که در قرآن پیرامون خمس وارد شده و دلالت بر وجوب خمس می کند آیه ۴۱ سوره انفال است «واعلموا أنما غنمتم من شيءٍ فإنَّ لله خمسهُ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل إن کنتم آمنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم التقی الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شیءٍ قدير».

در مورد مفاد این آیه به تفصیل در مباحث تفسیری مخصوصاً در آیات الاحکام باید بحث شود این آیه چون یکی از مهمترین ادله مسائل مختلف در باب خمس است محتاج به یک بررسی جامع است ما فعلاً در این مقام به دلالت آن بر وجوب خمس کار داریم و گرنه علاوه بر بیان وجوب خمس اشاره به مصارف و قسمت خمس هم شده که ما در ادامه ممکن است در یکی از مقدمات مختصری در مورد مفاد این آیه بحث کنیم چون در خلال مباحث خمس هر جایی که به این آیه استناد می شود به طور خاص آن مطلب مورد نظر از آیه استفاده می شود اما اینکه به نحو جامع و کامل این آیه را مفصلاً و مستقلاً مورد بحث قرار نمی دهند مانند سایر آیات الاحکام.

اما کدام بخش از آیه دلالت بر وجوب خمس می کند؟ در آیه «واعلموا أنما غنمتم من شيءٍ فإنَّ لله خمسهُ و للرسول» تعبیر به «اعلموا» امر به دانستن است تعبیر به اعلموا آن هم در صدر آیه به اضافه تأکید به «أنما» که متشکل از آن و ما موصوله و مبهم است به معنای شیء، بر شدت اهتمام به حکم دلالت می کند اینکه این مسئله مورد اهتمام شارع است به این معنی: باید بدانید که به تأکید و به تحقیق هر چیزی را که به غنیمت بگیرید «فإنَّ لله» لام در لله و للرسول هم چه دال بر ملکیت باشد کما ذهب الیه المشهور و چه دال بر اختصاص باشد کما اخترناه اثبات می کند که خمس «ما غنمتم» مال خدا و رسول است. یعنی این را بدانید به تحقیق و به تأکید یک پنجم ما غنمتم مال خدا و رسول است حال یا ملک خدا و رسول است یا آنها ولایت در تصرف دارند یعنی یا ملک شما نیست یا اینکه شما حق تصرف ندارید و باید آن را در اختیار کسی قرار داد که یا مالک است یا ولی در تصرف است.

در اینکه «ما غنمتم» و منظور از آن چیست، فعلاً خارج از بحث ماست و ما وارد بحث از آن نمی‌شود ولی اجمالاً در این آیه به طور واضح و روشنی اصل وجوب خمس ثابت می‌شود و این در تفاسیر عامه و خاصه و فقها عامه و خاصه بیان شده است.

آیه دوم:

به غیر از این آیه بعضی از آیات دیگر هم در قرآن وارد شده که البته در دلالت آنها بر وجوب خمس اختلاف است مانند آیه ۲۶ سوره اسراء «و آت ذی القربی حقه و المسکین و ابن السبیل و لا تبذر تبذیراً» در این آیه احتمالاتی داده شده که می‌توانید به تفاسیر مراجعه کنید اما طبق بعضی از احتمالات می‌توان گفت که این آیه هم دلالت بر وجوب خمس می‌کند و آن اینکه بگوییم منظور از «حقه» خمس است؛ چنانچه در بعضی از آیات مثل آیه فیء^۱ به این مطلب تصریح شده اگر ما مراد از حق را خمس بگیریم آنگاه «آت ذی القربی حقه» دلالت بر وجوب می‌کند چون امر به اتیان حق ذی القربی می‌باشد.^۲

آیه سوم:

آیه دیگری که شبیه به همین آیه می‌باشد آیه ۱۷۷ سوره بقره: «و آت المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین» این آیه هم از ناحیه بعضی به عنوان دلیل بر وجوب خمس ذکر شده است. در هر صورت ما در اینکه آیه ۴۱ سوره انفال دلالت بر وجوب خمس می‌کند تردیدی نداریم و همین کافی است که به آن استناد کنیم برای اثبات وجوب خمس.

دلیل سوم: سنت

اما از سنت روایات متعددی که تقریباً به حد تواتر رسیده دلالت می‌کند بر وجوب خمس در متن تحریر امام(ره)، به چند روایت اشاره کردند ما به غیر از روایاتی که در متن تحریر آمده چند روایت ذکر می‌کنیم:

روایت اول: روایت سدیر از امام صادق (ع) نقل کرده است: «سدیر عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال یا ابا الفضل لنا حق فی کتاب الله فی الخمس فلو محوه فقالوا لیس من الله تعالی أو لم یعملوا به لکان سواء»^۳ اینکه می‌فرماید: در کتاب خدا برای ما در خمس حقی قرار داده شده یعنی خمس در کتاب خدا ثابت شده که ما از آن خمس یک حقی داریم کسانی که آن را نادیده بگیرند و بگویند از ناحیه خداوند نیست و کسانی که به آن عمل نکنند و حق ما را نپردازند، هر دو مساوی هستند.

روایت دوم: روایت دیگر روایت ابو هاشم است که از امام صادق (ع) نقل می‌کند: عن ابی جعفر (ع) قال قال الله لمحمد (ص) *إِنِّي اصْطَفَيْتُ و انتجت علیاً و جعلت منکما ذریةً جعلتُ لهم الخمس*^۴ خداوند به پیامبر می‌فرماید: من علی را برگزیدم و از شما ذریه‌ای قرار دادم که برای آنها خمس مقرر کردم. اینکه می‌گوید «جعلتُ لهم الخمس» دلالت بر وجوب دارد. در این باب روایات زیادی وجوب دارد که مجال مطرح کردن همه آنها وجود ندارد اما اجمالاً اینکه این روایات به حد تواتر رسیده و دلالت بر وجوب خمس می‌کنند.

۱. حشر / ۸.

۲. اگر بخواهید به تفاسیر مراجعه کنید که این احتمال را هم ذکر کردند تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۷. تفسیر صافی،

ج ۱، ص ۹۶۵. و تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۱.

۳. مستدرک الوسائل، ابواب ما یجب فیه الخمس، باب ۱، حدیث ۳.

۴. همان، حدیث ۴.

دلیل چهارم: اجماع

دلیل دیگر اجماع است که مسئله کاملاً در آن روشن است یعنی اجماع قطعی محصل بر وجوب خمس داریم به گونه‌ای که گفته شد اگر کسی منکر خمس شود، منکر ضروری دین است لذا دیگر وقتی گفته می‌شود ضروری است اجماع در آن قهری است و کسی از علمای مطلبی قائل نشده که مخالف با وجوب خمس شده باشد اگرچه مخالفانی مثلاً در مورد اداء خمس در عصر غیبت وجود دارد که به استناد اخبار تحلیل قائل به حلیت در عصر غیبت شده‌اند ولی این اصل وجوب خمس را زیر سؤال نمی‌برد.

بنابراین اصل وجوب خمس ثابت شده است صرف نظر از اختلافاتی که در مصرف، منابع، متعلق خمس وجود دارد.

دفع یک توهم:

اما یک و توهمی که اینجا وجود دارد و ما باید پاسخ دهیم این است که گاهی می‌گویند که اگر خمس واجب بوده و واجب است چرا هیچ رد و نشانه‌ای از وجوب و اخذ آن تا زمان صادقین نیست؟ یعنی در صدر اسلام و در عصر پیامبر و در زمان خلفا و بعد از آن هیچ نشانه‌ای برای جمع آوری و اخذ خمس دیده نمی‌شود؟ گزارش‌های زیادی در مورد بعث و فرستادن مأمور برای جمع آوری زکات وجود دارد اما گزارشی وارد نشده که در آن ایام خمس گرفته می‌شده اگر خمس واجب بود باید رد و نشانه وجوب خمس از همان صدر اسلام پیدا می‌شد در حالی که ما می‌بینیم این از زمان صادقین به بعد وارد شده است. البته این اشکال و این توهم در رابطه با بعضی از موارد خمس هم وارد شده است مثلاً راجع به ارباب مکاسب یا معادن که این اشکال به ویژه در این دو مورد مطرح است به اینکه اصلاً چنین چیزی وجود نداشته است. به واسطه این اشکال بعضی می‌خواهند اصل وجوب خمس را زیر سؤال ببرند و عده‌ای هم این را به عنوان اشکال در مورد بعضی از اقسام خمس ذکر کرده‌اند که در مورد سود کسب و کار و تجارت گزارشی وارد نشده که خمس آن واجب باشد. اما به مناسبت چون اشکال اساس آن یکی است این را هم طرح کردیم.

پاسخ:

پاسخ این اشکال کاملاً واضح و روشن است یعنی اگر ما در منابع تاریخی دقت کنیم به وضوح در میابیم که این صرفاً یک توهم است و اشکال قابل قبولی نیست.

با بررسی نامه‌هایی که رسول خدا (ص) به والیان و عمال خود مخصوصاً در سال‌های آخر زندگی نوشتند، این مطلب به خوبی روشن است:

خمس در عصر رسول خدا (ص):

آیه خمس در سال دوم هجری نازل شده و تشریح شده و به طور طبیعی یک حکم تا زمانی که اجرا شود و همه گیر شود زمان می‌برد مخصوصاً اینکه بنای شرع در بدو امر بر تدریج در بیان و اجرای احکام بوده لذا آنچه که از نامه‌های رسول خدا (ص) در این رابطه مانده است مربوط به سال نهم و دهم هجری است؛

و ثانیاً: نامه‌های مختلفی است که به وضوح از آن استفاده می‌شود هم اینکه خمس واجب است و هم اینکه خمس دائره آن وسیعتر از غنائم جنگی است که بعداً در مسائل آتی هم مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

۱- از جمله آن نامه‌ها نامه‌ای است که به ملوک حمیر و صنعا و حکام بعضی از مناطق یمن نوشته‌اند «و اعطیتم من المغنم خمس الله و سهم نبیه و صفیه» از غنائم خمس خدا و سهم رسول را به شما اعطا کردم یا شما اعطا شدید.^۱

اولاً این قبیله‌هایی که یمن بودند و پیامبر به آنها نامه نوشته اینها در حال جنگ نبودند اینکه در حال جنگ نبودند اما در عین حال خمس متعلق به خدا و رسول را از غنائم در این نامه مطرح می‌کند، نشان می‌دهد این مغنم فقط خصوص غنائم دار الحرب نیست. به علاوه پاسخی است به مستشکل به اینکه در زمان پیامبر هم این مسئله بوده و اشاره شده است.

۲- یا نامه‌ای در همان سال‌ها به جهینه می‌نویسد «إِنَّ لَكُمْ بَطُونَ الارض و سهولها و تلاع الأودية و ظهورها علی أن ترعوا نباتها و تشربوا مائها علی أن تؤدوا الخمس».^۲ می‌فرماید: دشت‌ها و بیابان‌ها همه در اختیار شما است هم ظاهر آن و هم باطن آن در آنها بکارید و از گیاهان آن بهره‌مند شوید و از آب آن بنوشید به شرط اینکه خمس آن را بپردازید. بر اساس این نامه اولاً اثبات می‌شود که هم خمس بوده و هم اینکه مختص به جنگ و حرب نیست.

۳- یا در نامه‌ای که به والی نجران عمرو بن حزم نوشته‌اند که می‌فرمایند: «و امره أن يأخذ من الغنائم خمس الله».^۳

۴- یا در نامه‌ای به زهیر می‌نویسد: «و اقره بالخمس فی غنائمهم و سهم النبیه و صفیه»

۵- یا در یک نامه‌ی دیگری به وائل بن حجر حضرمی این عبارت را دارند: «و فی السیوب^۴ الخمس».^۵

از مجموع نامه‌های رسول خدا دو مطلب استفاده می‌شود:

- یکی اینکه در آن دوران سخن از خمس و عمل به آن جریان داشته است پس اینکه می‌گویند تا عهد صادقین سخن و رد پای از خمس نیست این قطعاً باطل است.
- مطلب دومی که از این نامه‌ها بدست می‌آید این است که خمس فقط متعلق به غنائم جنگی نیست چون در آن صحبت از معادن، زمین و امثال اینها شده است.
- و مطلب دیگری که از این تعبیری که بیان شده مانند اقرار، اداء، اعطا و اخذ، استفاده می‌شود این است که خمس اخذ می‌شده و شرط گذاشته می‌شده و همچنین امر به اخذ کرده است.

بحث جلسه آینده: حال اینکه چرا برای گرفتن زکات مأمور می‌فرستادند ولی برای خمس نمی‌فرستادند نکته‌ای دارد که انشاء الله این را در پایان پاسخ بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. فتوح البلدان، ص ۸۲ / مکاتیب الرسول، ص ۱۸۷.

۲. مکاتیب الرسول، ص ۳۶۵.

۳. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۶۵ / فتوح البلدان، ص ۸۰ / مکاتیب الرسول، ص ۲۰۶.

۴. آی: رکاز و معادن.

۵. مکاتیب الرسول، ص ۳۹۷.